

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پس از بررسی مستندات کنگره، با توجه به جایگاه علمی برگزارکنندگان و کارگروه مربوط به آن، سطح علمی و پژوهشی چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی را تایید کرد. این موضوع طی نامه‌ای به شماره ۱۳۹۵۶۸ مورخ ۱۳۹۵/۰۷/۰۳ به اطلاع شورای سیاست‌گذاری کنگره رسیده است.



**مجموعه مقالات  
چهارمین کنگره بین المللی  
علوم انسانی اسلامی**

**کمیسیون تخصصی فقه و حقوق اسلامی**

## اسامی هیئت داوران

### کمیسیون «فقه و حقوق اسلامی» رئیس کمیسیون: دکتر محمود حکمت نیا

اسامی داوران به ترتیب حروف الفبا:

- احمد احسانی فر: دکترای حقوق از پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- سجاد ایزدهی: دانشیار گروه سیاست پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- مصطفی بختیاروند: دانشیار گروه حقوق مالکیت فکری دانشگاه قم
- غلامرضا پیوندی: استادیار گروه فقه و حقوق پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- محمد جواد جاوید: استاد گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران
- محمود حکمت نیا: استاد گروه فقه و حقوق پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- عبدالله رجبی: استادیار حقوق خصوصی دانشگاه تهران، پردیس فارابی
- اکبر رهنما: دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد
- محمد شجاعیان: استادیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- اکبر طلاهی طرقي: استادیار مرکز مطالعات عالی انقلاب اسلامی دانشگاه تهران
- سید محمد مهدی غمّامی: عضو هیئت علمی گروه حقوق عمومی دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
- مصطفی کاظمی نجف‌آبادی: استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- سید محمد حسین کاظمینی: دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- علی محمدی: استادیار گروه فقه و حقوق پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- محمد مهدی مقدادی: عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه مفید
- مصطفی نصرآبادی: پژوهشگر فقه و حقوق
- فرج‌الله هدایت‌نیا: دانشیار گروه فقه و حقوق پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- محمد یزدیان محمدی: کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی (ره)



سرشناسه	کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی (چهارمین: ۱۳۹۶: تهران)
عنوان و نام پدیدآور	International Conference on Islamic Humanities (4th : 2017 : Tehran)
مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی نویسندگان جمعی از نویسندگان مقاله در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی: حامیان برگزاری کنگره مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا... (و دیگران):	ویراستار مرتضی طباطبایی.
مشخصات نشر	تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۹۸-۱۰ ج.
مشخصات ظاهری	شابک: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۶۸۹: دوره: ۲۱. ج.: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۰: ۲. ج.: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۱۹: ۳. ج.: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۳۳: ۴. ج.: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۴۰: ۵. ج.: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۵۷: ۶. ج.: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۶۴: ۷. ج.: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۷۱: ۸. ج.: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۸۸: ۹. ج.: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۹۵: ۱۰. ج.: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۹۵
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
یادداشت	کتابنامه.
مندرجات	۱. کمیسیون تخصصی تعلیم و تربیت اسلامی. - ج. ۲. کمیسیون تخصصی فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی. - ج. ۳. کمیسیون تخصصی مدیریت اسلامی. - ج. ۴. کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی. - ج. ۵. کمیسیون تخصصی اقتصاد اسلامی. - ج. ۶. مقالات کمیسیون تخصصی تمدن نوین اسلامی. - ج. ۷. مقالات کمیسیون تخصصی روان‌شناسی اسلامی. - ج. ۸. مقالات کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی. - ج. ۹. مقالات کمیسیون تخصصی فقه و حقوق اسلامی. - ج. ۱۰. مقالات کمیسیون تخصصی ارتباطات و جامعه‌شناسی اسلامی. -
موضوع	علوم انسانی (اسلام) - کنگره‌ها
موضوع	Humanities (Islam) -- Congresses
موضوع	علوم انسانی -- کنگره‌ها
موضوع	Humanities -- Congresses
شناسه افزوده	مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا
رده بندی کنگره	BP۳۳۲
رده بندی دیویی	۲۹۷/۴۸۵
شماره کتابشناسی ملی	۵۹۴۰۳۹۸

## مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

جلد نهم | کمیسیون تخصصی فقه و حقوق اسلامی

ناشر: انتشارات آفتاب توسعه (ناشر آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا)

نویسندگان: جمعی از نویسندگان مقاله در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

ویراستار: مرتضی طباطبایی

طراحی جلد: سید ایمان نوری نجفی

صفحه آرای: یوسف بهرخ

نوبت و سال انتشار: نخست، بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ دوره

شابک دوره: ۹-۶۸-۷۸۶۷-۷۸۶۴-۹۷۸

شابک: ۸-۷۸-۷۸۶۷-۷۸۶۴-۹۷۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی ناشر: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان کشوردوست، کوچه نوشیروان،

پلاک ۲۶، طبقه چهارم، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا

کد پستی: ۱۳۱۶۷۳۴۴۵۸

تلفکس: ۰۹۰۵۶۰۶۶۴

www.sccsr.ac.ir

پایگاه اینترنتی:

info@sccsr.ac.ir

رایانامه:

## فهرست مطالب

### کمیسیون تخصصی فقه و حقوق اسلامی

- |     |  |
|-----|--|
| ۹   | ممنوعیت فقهی استفاده از سلاح هسته‌ای در شرایط اضطرار جنگی<br>احمد احسانی فر  |
| ۳۵  | نقض حیثیت معنوی در قلمرو شهادت شهود و جرح شاهد<br>حسین جاور، حسین هوشمند فیروزآبادی  |
| ۵۵  | گفتار در روش‌شناسی مطالعات حقوقی در حقوق ایران<br>عبدالله رجبی   |
| ۸۱  | بررسی مقایسه‌ای مبانی حقوق بشر اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر<br>محمد طادی، دکتر رضا جلالی   |
| ۱۰۳ | طراحی نظام جامع حمایت خانواده<br>فرج‌الله هدایت‌نیا  |
| ۱۲۷ | بررسی نتایج کم‌رنگ شدن نقش مادری در قوانین داخلی و بین‌المللی با عنایت به حقوق مادران در آیات قرآن<br>محمود شفیعی  |
| ۱۴۹ | محدودیت زمینه استفاده در قراردادهای مجوز بهره‌برداری حق اختراع در حقوق اتحادیه اروپایی، امریکایی، ایران و فقه امامی<br>سیدمحمد هادی قبولی درافشان، مصطفی بختیاروند، حجت کرمی |

- ۱۶۵ الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضایی جمهوری اسلامی ایران  
سیدمحمد مهدی غمامی
- ۱۸۵ کاربرد روش معناشناسی در علوم انسانی قرآن‌بنیان؛ مطالعه موردی: مفهوم «قسط» در قرآن کریم  
محمدحسین اخوان طبسی، روح‌الله داوری
- ۲۱۳ جایگاه حقوق طبیعی در اندیشه حقوق شیعی  
ایمان سهرابی
- ۲۳۷ الزامات و راهکارهای ایجاد نهاد ملی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران (در پرتو قانون اساسی، حقوق بشر اسلامی، اعلامیه پاریس و رویه کشورها)  
اکبر طلاپکی طرفی، محمدصالح عطار
- ۲۶۵ تطبیق آرای جان فینیس و مرتضی مطهری در زمینه حقوق طبیعی  
ایمان سهرابی
- ۲۸۹ ماهیت سیاست‌های شرعی و اصول استنباط آنها از ادله شرعی  
ابوالحسن حسینی
- ۳۰۷ مسئولیت حقوقی دولت و رویکرد دین در پزشکی بازساختی  
محمدجواد جاوید
- ۳۲۳ اصول حقوق بشردوستانه در اسلام با نگاهی به حقوق بین‌الملل  
عبدالحکیم سلیمی
- ۳۴۷ استقلال ضمانت‌نامه‌های بانکی در حقوق تجارت بین‌الملل، حقوق ایران و فقه امامیه (عبور از تبعیت به سوی استقلال)  
سیدمحمد هادی قبولی درافشان، مصطفی بختیاروند
- ۳۶۳ حق بافروش کالا در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰) و امکان‌سنجی آن در فقه امامیه  
علی‌اکبر جعفری ندوشن
- ۳۸۷ ادله اثبات نسب و اثبات آن به وسیله آزمایش ژنتیک  
حوا عرب‌انصاری



## کاربرد روش معناشناسی در علوم انسانی قرآن بنیان؛ مطالعه موردی: مفهوم «قسط» در قرآن کریم

محمد حسین اخوان طبسی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، ایران، تهران (نویسنده مسئول)

mhat.isu@gmail.com

روح الله داوری

دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم، ایران، قم

Rdavari68@gmail.com

### چکیده

«قسط» که یکی از مفاهیم کلیدی در قرآن کریم، ناظر به انگاره «عدالت» است، می‌تواند در حوزه‌های مختلف علوم انسانی نظیر علوم سیاسی، اقتصاد، حقوق و مطالعات اجتماعی، کانون توجه قرار گیرد. گرچه عالمان مسلمان - و از جمله لغت‌شناسان - درباره این مفهوم مطالعه کرده و در نهایت مؤلفه‌های معنایی «عدالت» و «سهم و نصیب» را برای آن برشمرده‌اند، اما از آنجاکه مفهوم «عدالت»، خود تیرگی معنایی دارد و مؤلفه‌هایش روشن نیستند، همچنان جای یک مطالعه معناشناختی درباره این مفهوم کلیدی قرآنی حس می‌شود. نگارنده در این مقاله قصد دارد با بهره‌گیری از مکاتب و نظریات مختلف در حوزه معناشناسی، نظیر روابط همنشینی، حوزه‌های معنایی و مؤلفه‌های معنایی و نیز استفاده از روش‌های متنوع زبان‌شناسی تاریخی مانند ریشه‌شناسی، گونه‌شناسی و مطالعات زبان‌های سامی، تحلیلی معناشناختی از واژه قرآنی «قسط» ارائه دهد. در قدم اول مؤلفه‌های معنایی واژه «قسط» بر اساس ریشه‌شناسی این واژه \* این مقاله با هماهنگی دبیرخانه دائمی کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در دو فصلنامه شماره سیزدهم پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن منتشر شده است.

کشف می‌شوند. در قدم بعد نیز با استخراج حوزه‌های معنایی کاربرد قسط در قرآن کریم، حضور این مؤلفه‌های معنایی در بافت کاربرد آیات سنجدیه خواهد شد. نتیجه آنکه «قسط» دارای مؤلفه‌های معنایی «قانون»، «حق و نصیب» و «حق و راستی» است و در قرآن کریم، در حوزه‌های احکام حقوقی، احکام قضایی، احکام معاملات اقتصادی و عدالت در کنش‌های اجتماعی به کار رفته است. **کلیدواژگان:** قسط، عدالت، ریشه‌شناسی، معناشناسی، مؤلفه‌های معنایی، علوم انسانی قرآن‌بنیان.

#### مقدمه

دانش‌های زبان‌شناسی و معناشناسی که از دانش‌های شناخته‌شده در حوزه علوم انسانی‌اند، امروزه به حدی از بلوغ و توسعه رسیده‌اند که می‌توانند به مطالعات میان‌رشته‌ای در دیگر حوزه‌ها یاری رسانند. در مطالعات میان‌رشته‌ای به طور عام و مطالعات علوم انسانی قرآن‌بنیان به طور خاص، که حاصل مطالعه‌ای پیوندی میان یک رشته علوم انسانی با متن قرآن کریم است، یکی از بسترهای ضروری و مقدماتی، بسترهای زبان‌شناختی است. دانش‌های زبان‌شناسی و معناشناسی، می‌توانند از طریق تجزیه مفاهیم پیچیده علوم انسانی به مؤلفه‌هایی جداگانه، زمینه را برای ساده‌سازی آن مفهوم و پیوند میان آن با مفاهیمی مرتبط از قرآن کریم مهیا سازند. توضیح آنکه گاه مفهومی پیچیده در علوم انسانی نوین، با تمامیت خود در آیات قرآن کریم قابل پی‌جویی نیست؛ اما اگر بتوان ابتدا آن مفهوم را «تجزیه مؤلفه‌ای» کرد، در گام بعد می‌توان تک‌تک مؤلفه‌های آن را به صورت جدا در متن قرآن کریم دنبال کرد. این دانش‌ها همچنین قادرند مفاهیم و واژگان موجود در قرآن کریم را نیز تحلیل کنند. بدین ترتیب گاه که تصور می‌شود مفهومی قرآنی فی‌نفسه با مفاهیم علوم انسانی نوین قابل پیوند نیست، پس از تحلیل مؤلفه‌ای، مؤلفه‌هایی معنایی از آن استخراج می‌شوند که می‌توانند ناظر به مفهومی نوین باشند.

البته گفتنی است که روش تحلیل در مفاهیم قرآن کریم با روش تحلیل در مفاهیم علوم انسانی، ضمن داشتن اشتراکاتی، تفاوت‌هایی نیز دارد. نگارنده برای تحلیل یک مفهوم قرآنی در این مقاله، از روش‌ها و نظریات مختلفی در معناشناسی و زبان‌شناسی تاریخی بهره گرفته است؛ اما برای ارائه تحلیلی از یک مفهوم نوین در علوم انسانی جدید، لازم است علاوه بر بهره‌گیری از روش‌های یادشده، راه‌های دیگری نیز پیموده شود؛ از جمله رجوع به منابع دسته اول و اثرگذار در آن علم،

رجوع به دائرةالمعارف‌های مرتبط با آن علم و مدخل‌هایی که به آن مفهوم اختصاص دارند و نیز رجوع به دانشنامه‌ها.

در این مقاله بر آنیم تا به تحلیل مؤلفه‌ای مفهوم قرآنی «قسط» پردازیم. مفهوم «عدالت» در علوم انسانی نوین، در حوزه‌های مختلف نظیر علوم سیاسی، اقتصاد، حقوق و مطالعات اجتماعی جایگاهی ویژه دارد. با این حال این مفهوم از نظر معناشناسی «تیرگی معنایی»<sup>۱</sup> دارد؛ یعنی مؤلفه‌های معنایی آن و همچنین مصادیقی که به آن ارجاع می‌دهد، به‌خوبی روشن نیستند. تحلیل مؤلفه‌ای راهی برای ارائه «شفافیت»<sup>۲</sup> در معنای این مفهوم است.

واژگانی که در قرآن کریم به مفهوم عدالت اشاره دارند، متنوع‌اند و می‌توان دست‌کم به دو واژه «قسط» و «عدل» در این زمینه اشاره کرد. برای پاسخ به این پرسش که دو مفهوم قسط و عدل چه تفاوتی با یکدیگر دارند و هر کدام ناظر به چه درکی از انگاره عدالت هستند، تنها راه، تحلیل مؤلفه‌ای این دو مفهوم است. در واقع باید گفت ما در قرآن کریم با یک الگوی عدالت سروکار نداریم و دست‌کم با دو الگو که قسط و عدل نمایانگر آن دو هستند، مواجهیم. همچنین پاسخ به این پرسش که مفهوم نوین عدالت در علوم انسانی (Justice)، به کدام یک از دو مفهوم قسط یا عدل نزدیک‌تر است، در گرو پیمودن همین مسیر است. در این مقاله بر آنیم تا به مفهوم «قسط» پردازیم و مؤلفه‌ها و حوزه‌های معنایی آن را استخراج کنیم تا بتوانیم درکی دقیق‌تر از این مفهوم داشته باشیم. تحلیل مفهوم «عدل» از همین منظر نیز در نگاشته‌ای دیگر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در بخش اول، آرای لغت‌شناسان درباره مفهوم «قسط» و مؤلفه‌های معنایی‌ای که آنان برای این واژه ذکر کرده‌اند، مرور خواهد شد. در بخش دوم، با استفاده از روش ریشه‌شناسی و مبتنی بر مطالعات زبان‌های سامی، واژه «قسط» با واژه‌های مرتبط از دیگر زبان‌های سامی و غیرسامی، مقایسه می‌شود تا بتوان برای این واژه، ریشه‌ای دقیق بازجست. حاصل این بخش، کشف مؤلفه‌های معنایی در ریشه قسط است. در بخش سوم نیز چند واژه در معنای عدالت، از تعدادی زبان انتخاب شده و بر اساس ریشه‌شناسی کاویده شده‌اند. این بخش به ما نشان می‌دهد که مؤلفه‌های معنایی قسط عربی، در واژگانی از دیگر زبان‌ها نیز وجود دارد و بنابراین امکان مقایسه قسط با مفاهیم مشابه از دیگر زبان‌ها نیز امکان‌پذیر است؛ به‌ویژه واژه انگلیسی Justice که در علوم انسانی نوین، جایگاهی خاص دارد.

1. Opacity
2. Transparency

در بخش چهارم تلاش شده است تا از منظر معناشناسی، تحلیلی بر کاربرد قسط در آیات قرآن کریم ارائه شود. ابتدا همنشین‌های قسط در آیات استخراج شده‌اند و سپس بر اساس آنها، حوزه‌های معنایی کاربرد قسط از یکدیگر تفکیک گشته‌اند. حوزه‌های کاربرد قسط در آیات قرآن کریم، نشان‌دهنده مؤلفه‌هایی هستند که واژه «قسط» در خود قرآن کریم پیدا کرده است. این مؤلفه‌ها را می‌توان در کنار مؤلفه‌های حاصل از ریشه‌شناسی قرار داد و به شبکه‌ای معنایی از آنها دست یافت. با کمک این شبکه است که می‌توان مفهوم «قسط» را در حوزه‌های مختلف علوم انسانی - اسلامی (علوم انسانی قرآن‌بنیان) جایابی کرد.

برای ورود به تحلیل معناشناسی واژه «قسط»، نخست لازم است چند مفهوم بنیادی در علم معناشناسی را مطرح سازیم و سپس آنها را درباره مطالعه خود به کار ببندیم. این مفاهیم عبارت‌اند از: ریشه‌شناسی، مؤلفه‌های معنایی، روابط همنشینی، معنای صریح و معنای ضمنی و حوزه‌های معنایی.

### ریشه‌شناسی<sup>۱</sup>

مطالعه تاریخ تحولات لفظی و تغییرات معنایی یک واژه منفرد را «ریشه‌شناسی» می‌گویند (کمپبل، ۱۹۹۸، ص ۴-۵). ریشه‌شناسی می‌تواند منشأ پیدایش یک واژه، صورت پیشینی آن و معنای قبلی‌اش را نمایان سازد.

بر پایه یافته‌های زبان‌شناسان، زبان عربی یکی از زبان‌های خانواده‌ای کلان به نام «زبان‌های سامی»<sup>۲</sup> است. این خانواده زبانی شامل زبان‌هایی نظیر: عربی، عبری، سریانی، آرامی و انواع آن، و نیز زبان حبشی است. برای ریشه‌شناسی یک واژه در زبان عربی، نیاز به «مطالعه تطبیقی»<sup>۳</sup> میان آن واژه با «همزاد»<sup>۴</sup>‌های آن در دیگر زبان‌های سامی است. گاه نیز واژه عربی، در زبان‌های سامی همزادی ندارد و این امر، حاکی از وام‌واژه بودن آن، از زبانی غیرسامی است.

1. Etymology
2. Semitic Languages
3. Comparative Study
4. Cognate

نظیر یک واژه در زبان‌های هم‌خانواده را «همزاد» گویند.

### مؤلفه‌های معنایی<sup>۱</sup>

معنای هر واژه، خود از مؤلفه‌هایی ترکیب یافته است که می‌توان آنها را از طریق «تحلیل مؤلفه‌ای»<sup>۲</sup> بازشناخت (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۷). برای این منظور باید توجه داشت که دو عامل در شکل‌گیری مؤلفه‌های معنایی یک معنا، مؤثرند: عامل نخست، ریشه آن معناست. هر معنا خود برآمده از یک معنای پیشین است و این معنای پیشین، می‌تواند با عنوان مؤلفه‌ای، در معنای جدید حضور داشته باشد. این امر در حوزه «معناشناسی تاریخی» مطالعه می‌شود. معناشناسی تاریخی، مطالعه تغییرات یک معنا در طول حیات آن است (ر.ک: کمپبل، ۱۹۹۸، ص ۲۲۱-۲۲۲). ریشه‌شناسی به عنوان ابزاری کارآمد، می‌تواند به کشف مؤلفه‌های معنایی در ریشه هر واژه یاری رساند. عامل دوم در تعیین مؤلفه‌های معنایی یک واژه، همنشین‌های آن معنا در بافت کاربردش هستند که مؤلفه‌هایی را به آن معنا می‌افزایند. وقتی واژه‌ای در بافت‌های متعددی به کار برود، در هر بافت می‌تواند همنشین‌های جدید و در نتیجه، مؤلفه‌های معنایی جدید کسب کند.

### روابط همنشینی<sup>۳</sup>

هر عنصر زبانی‌ای، آن‌گاه که در یک جمله یا متن به کار می‌رود، با عناصر زبانی دیگری در همان جمله و متن ارتباط برقرار می‌کند. این ارتباط را «همنشینی» می‌نامند (پالمر، ۱۳۶۶، ص ۱۵۹). عناصر همنشین، بر معنای واژه تأثیر می‌گذارند و مؤلفه‌هایی را بدان می‌افزایند. همچنین می‌توانند «حوزه معنایی» کاربرد آن واژه را نشان دهند.

### معنای صریح<sup>۴</sup> و معنای ضمنی<sup>۵</sup>

معنای صریح یک واژه، مدلول مستقیم آن واژه است. در مقابل، هر واژه معنایی نیز دارد که آن واژه آنها را تداعی می‌کند. این معانی را معانی ضمنی می‌نامند (پالمر، ۱۳۶۶، ص ۳۹-۴۰). باید توجه داشت که هر یک از مؤلفه‌های معنایی یک واژه، ممکن است در هسته مرکزی معنای آن قرار گیرند یا به حاشیه آن رانده شوند و در نتیجه، معنای صریح یا ضمنی آن واژه را شکل دهند.

1. Semantic Components
2. Componential Analysis
3. Syntagmatic Relations
4. Denotation
5. Connotation

## حوزه‌های معنایی<sup>۱</sup>

یک حوزه معنایی، مجموعه واژگانی است که یک مؤلفه معنایی مشترک دارند و در نتیجه می‌توانند هم‌حوزه تلقی شوند (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹-۱۹۰). برای کشف حوزه‌های معنایی یک واژه، می‌توان از همنشین‌های آن واژه کمک گرفت. در ادامه به مروری بر نظرات لغت‌شناسان درباره واژه «قسط» خواهیم پرداخت.

### ۱. مؤلفه‌های معنایی «قسط» نزد لغت‌شناسان

لغت‌شناسان مسلمان در فرهنگ‌های لغت عربی، هنگام بحث از ریشه «قسط»، معانی متعددی را برای آن برمی‌شمارند. اصلی‌ترین معانی ذکرشده در این فرهنگ‌ها بدین قرارند:

#### ۱-۱. عدل و جور

دیدگاه اغلب لغویان مسلمان آن است که ریشه سه‌حرفی قسط، دو معنای متضاد «عدل و داد» و «جور و ظلم» دارد (برای نمونه: ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۸۳۶؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۸۵-۸۶). از همین رو بسیاری از واژه‌شناسان، این واژه را در شمار اضداد آورده‌اند (ابن‌سکیت، ۱۹۱۳، ص ۱۷۴؛ ابن‌انباری، ۱۴۰۷ق، ص ۵۸). بازتاب این دیدگاه در تفاسیر قرآن به‌وفور یافت می‌شود (برای نمونه: ابوحیان آندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۷۳۸).

لغت‌شناسان به این نکته توجه داده‌اند که در قرآن کریم، ریشه قسط دارای دو ساخت متفاوت با دو معنای متضاد است: «قَسَطَ يَقْسِطُ وَ يَقْسُطُ قَسْطًا وَ قُسُوطًا فَهُوَ قَاسِطٌ» به معنای جور؛ «أَقْسَطَ يُقْسِطُ قِسْطًا وَ إِقْسَاطًا فَهُوَ مُقْسِطٌ» به معنای عدل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۷۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۷۷-۳۷۸).

صورت باب افعال «أَقْسَطَ يُقْسِطُ»، با مصدر «القِسط» به معنای عدل، و اسم فاعل «المُقسط» به معنای عادل، بارها در قرآن کریم به کار رفته است. مشهورترین معنایی که این ریشه در قرآن کریم داراست نیز همین معنای عدل است. برای نمونه می‌توان به این دو آیه اشاره داشت: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا... وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات: ۹) و ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵). بسامد مشتقات ریشه قسط در این معنای خاص در قرآن، ۲۳ بار است.

#### 1. Semantic Fields

در مقابل، صورت ثلاثی مجرد قسط به معنای مشهور ظلم و بی‌داد، تنها دو بار، و هر دو نیز به صورت اسم فاعل «القاسطون» در قرآن کریم آمده است: «وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا. وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (جن: ۱۴-۱۵). صورت فعلی «قَسَطَ» در این معنا را می‌توان در خطبه شقشقیه نیز مشاهده کرد: «فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكثَتْ طَائِفَةٌ وَمَرَقَتْ أُخْرَى وَقَسَطَ آخَرُونَ...» (نهج البلاغه، ص ۴۹، خطبه ۳). نیز واژه «قاسطین» در حدیثی از حضرت علی (ع) به صورت «أُمِرْتُ بِقِتَالِ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ» که بازتاب بسیاری در منابع تاریخی و روایی دارد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳۸؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲ق، ج ۱، ص ۱۴۵) مشاهده می‌شود.

## ۲-۱. سهم و نصیب

یک معنای دیگر در ریشه «قسط» که لغت‌شناسان بدان اشاره کرده‌اند، معنای «الحصه والنصيب» است. این معنا را می‌توان در کاربرد باب تفعیل این ریشه یعنی «تقسیط» دید که به معنای تفریق و تقسیم خراج، نفقه و... به اجزایی است (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۷۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۷۷). در فقه، اصطلاح «تقسیط» از همین معنا ساخته شده و به معنای تقسیم دین به قسمت‌هایی است تا بتوان آن را به تدریج پرداخت کرد (عبدالرحمان، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۸). به هر یک از این قسمت‌های قابل پرداخت نیز «قسط» می‌گویند و جمع آن «أقساط» است. همین معنا وارد فارسی شده و در تعبیر «قسط بانکی» کاربردی روزمره دارد. همچنین این معنا را می‌توان در تعبیر مشهور «لَه قِسطٌ مِنَ الثَّمَنِ» مشاهده کرد. بدین ترتیب می‌توان گفت لغت‌شناسان برای مفهوم «قسط»، مؤلفه‌های معنایی «عدل»، «جور» و «سهم و نصیب» را قائل‌اند. ارزیابی این مؤلفه‌ها در گرو ارائه ریشه‌شناسی این واژه است که به آن می‌پردازیم.

## ۲. مؤلفه‌های معنایی در ریشه‌شناسی «قسط»

در این بخش به ریشه‌شناسی واژه ثلاثی «قسط» و پی‌جویی تبار آن در زبان‌های سامی و غیرسامی خواهیم پرداخت. خواهیم دید که این واژه ریشه واحدی ندارد و می‌توان ریشه‌های متعددی برایش بازجست. ابتدا به توضیح هر یک از این ریشه‌ها می‌پردازیم و سپس نسبت آنها را با یکدیگر مشخص خواهیم کرد. بدین ترتیب امکان ارزیابی آرای لغت‌شناسان درباره مؤلفه‌های معنایی قسط نیز فراهم خواهد آمد.

## ۱-۲. ریشه اول: واژه‌ای یونانی به معنای قاضی

اصلی‌ترین معنایی که واژه قسط در قرآن کریم داراست و لغت‌شناسان نیز به روشنی به آن اشاره کرده‌اند، معنای «عدل» است. حال لازم است این معنا از ریشه قسط در زبان‌های سامی و غیرسامی مجاور با زبان عربی پی‌جویی گردد تا بتوان ریشه‌ای مطمئن برای این واژه به دست آورد. یکی از واژگانی که احتمال دارد رابطه‌ای ریشه‌شناختی با قسط عربی در این معنا داشته باشد، واژه‌ای یونانی به صورت δικάστης (dikastēs) و به معنای «قاضی» است (لیدل و اسکات، ۱۹۹۶، ص ۴۲۹). این واژه در انتقال به زبان سریانی به صورت ܕܩܩܣܬܐ (دیکسطا) درآمده است و به همان معنای قاضی است (کُستاز، ۲۰۰۲، ص ۶۹). در مرحله بعد و در انتقال این واژه به زبان عربی، اتفاقی درخور توجه و از جنس حذف رخ داده است.

توضیح آنکه در زبان سریانی، «د» (د) و «ک» (د)، آوند ملکی<sup>۱</sup> است که به ابتدای برخی کلمات داخل می‌شود؛ همان که معادلش در زبان عربی، «ذی» است (کستاز، ۲۰۰۲، ص ۵۶ و ۶۳). در این میان، این امکان برای عرب‌ها وجود داشته است که بر اساس یک «ریشه‌شناسی عامیانه»<sup>۲</sup>، «د» را زائده‌ای دستوری بینگارند و این واژه را به صورت «ذی قسط» تصور کنند. بدین ترتیب چنانچه «ذی قسط» - در معنای مفروض: صاحب قسط - به معنای قاضی باشد، «قسط» می‌تواند معنای عدالت به خود گیرد؛ با این تحلیل که یک قاضی، مجری عدالت است و بر اساس عدل و انصاف قضاوت می‌کند. زائد پنداشتن «د» - آغازین و حذف آن، در وام‌واژه‌هایی که اصالتی یونانی دارند و از طریق زبان سریانی به فرهنگ زبانی قوم عرب راه یافته‌اند، شواهد بسیاری دارد. برای نمونه می‌توان به این واژگان اشاره کرد:

الف) «زنتاریه» به معنای اسهال خونی برگرفته از واژه یونانی δυσεντερία (dysenteria)؛

ب) «افنس» به معنای دارای صدای ناساز و ناهمخوان مأخوذ از واژه یونانی διαφωνος (diafounos)؛

ج) واژه معروف «ابلیس» برگرفته از واژه یونانی διαβολος (diabolos) (جفری، ۱۹۳۸، ص ۴۸).

همچنین باید به پژوهشی درباره واژه قرآنی «قیوم» ارجاع داد که اثبات کرده، واژه قیوم از δικαιομα (dikaiuma) یونانی ساخت یافته، و به معنای قاضی عادل است (پاکتیچی، ۱۳۹۰،

1. Genitive (Possessive) Particle

2. Folk Etymology



ص ۲۰-۲۳). نکته درخور توجه آنکه ریشه این واژه با dikastēs پیش گفته، یکسان است و از همین رو، قیوم با قسط و ام‌واژه از یک ریشه‌اند؛ گرچه تغییر و تحولاتی که در مسیر انتقال از زبان مبدأ به مقصد، بر این دو واژه حادث شده، این اشتراک را غریب و بعید ساخته است. بدین ترتیب کیفیت انتقال این واژه از یونانی به سریانی و سپس عربی و سیر تغییرات لفظی و تحولات معنایی آن، چنین است:

ترتیب	زبان	واژه	معنا
۱	یونانی	دیکاستیس	قاضی
۲	سریانی	دیکسطا	قاضی
۳	عربی	[ذی] قسط	
		قسط	عدالت (قضایی)

در بازگشت به واژه dikastēs، باید گفت این واژه، خود مشتق از ریشه δικη (dike) است که معانی متعددی را در بردارد. مهم‌ترین آنها بدین قرارند: ۱. آداب و رسوم، ۲. حق و حقوق، ۳. قضاوت، ۴. دادخواهی، ۵. محاکمه، ۶. دپه، مجازات (لیدل و اسکات، ۱۹۹۶، ص ۴۳۰). همچنین صفت δικαίος (dikaios) از همین ریشه، دارای معانی راست و درست، حق، واقعی، عادل و قانونمند است (همان، ص ۴۲۹). واژه dikastēs در فرهنگ یونانی، جایگاهی کلیدی و مهم در حوزه قضاوت و دادگستری دارد. معانی متعدد ریشه dikē و نیز دیگر مشتقات آن، بیانگر همین بافت معنایی‌اند. در انتقال واژه از زبان یونانی به سریانی، معانی ریشه dikē که در واژه dikastēs در قالب معانی ضمنی حضور دارند، به زبان سریانی نیز راه می‌یابند. گفتنی است که خود dikē و مشتقات متعددش در زبان سریانی به کار می‌روند:

الف) δικη (dike) به معنای «حق»؛

ب) δικανικός (dikanikos) به معنای «حقوق‌دان»؛

ج) δικανικόν (dikanikon) به معنای «محکمه»؛

د) δικαιοματα (dikaiomata) به معنای «احکام قضایی»؛

ه) (δικαστήριον (dikastērion) به معنای «محکمه قضایی» (کستاز، ۲۰۰۲، ص ۶۹). بدین ترتیب در انتقال dikastēs از یونانی به سریانی و سپس به عربی، می‌توان این احتمال را مطرح ساخت که مؤلفه‌های معنایی ریشه مذکور در زبان مبدأ، به زبان مقصد یعنی سریانی و عربی نیز راه یافته باشند. به بیان دیگر، می‌توان گفت قسط عربی نیز در بافت امور قضایی و دادگستری پدید آمده، و بیشتر به نوعی عدالت حقوقی و قضایی دلالت دارد. این مطلب را در بخش‌های بعد به صورت روشن‌تر بیان خواهیم کرد.

آنچه می‌توانست زمینه ورود مفهوم «قسط» از یونانی به سریانی و سپس عربی را فراهم آورد، تأثیر زبان یونانی بر زبان‌های سامی رایج در منطقه آسیای مقدم - شرق مدیترانه یعنی شام و فلسطین - بوده است. این تأثیر از آن‌روست که یونانی، زبان رسمی دولت بیزانس در آسیای صغیر طی سده‌های متمادی پیش از اسلام بوده است. این نفوذ به‌ویژه در حوزه واژگان و مفاهیم مرتبط با نظام حقوقی-قضایی قابل مشاهده و پی‌جویی است؛ از آن‌رو که نظام دادگستری امپراتوری روم شرقی، حتی در مناطق هم‌جوار نیز نظامی خواستنی و پذیرفته بوده است (پاکتچی، ۱۳۹۰، ص ۲۲. برای توضیحات بیشتر ر.ک: اخوان طیبسی و میرحسینی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۰-۱۲۲).

## ۲-۲. ریشه دوم: «قسط» آرامی و سریانی، در معنای حق و عدل

یک تبار دیگر برای قسط که این بار در زبان‌های سامی یافت می‌شود (برخلاف تبار قبلی که غیر سامی بود)، ریشه‌ای به صورت קשט (قسط) در شاخه آرامی از زبان‌های سامی شمالی است، که عموماً در منطقه شام و فلسطین رواج داشته‌اند. این ریشه با «قسط» عربی رابطه‌ای مستقیم دارد (جفری، ۱۹۳۸، ص ۲۳۸). در زبان آرامی ترگومی، دو واژه קשט (قشوط) و קשט (قوشط) به معنای راست و درست، حقیقت و درستکاری آمده‌اند (جسترو، ۱۹۰۳، ج ۲، ص ۱۴۳۹). در زبان مندایی از همین شاخه، ریشه KST (کشط) به معنای راست بودن و صادق بودن (ماتسوخ، ۱۹۶۳، ص ۲۲۴) و در کتیبه‌های پالمیری نیز ریشه QST (قسط) به معنای «آنچه قانوناً درست است» و «حق قانونی» به کار رفته است (هوفتیزر، ۱۹۹۵، ص ۱۰۳۸). در لهجه فلسطینی - مسیحی از زبان آرامی معجم (قشطا) به معنای راست و درست وجود دارد (جفری، ۱۹۳۸، ص ۲۳۸) و در زبان عبری نیز واژه קשט (قسط) به معنای حقیقت، تحت تأثیر آرامی به کار رفته است (گزنیوس، ۱۹۳۹، ص ۹۰۵؛ نیز ر.ک: مشکور، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۶۹۸).

اما معنای و کاربردهای این ریشه در زبان سریانی، به همزاد خود در عربی بسیار نزدیک می‌شوند.

هم در زبان سریانی کلاسیک و هم سریانی نو، واژه *ܩܘܫܬܐ* (قوشتا) به معنای «حقیقت»، «حق و سهم»، «درستکاری» و «عدالت» به کار رفته است (کستاز، ۲۰۰۲، ص ۳۱۵؛ برون، ۱۸۹۵، ص ۶۲۳؛ پایین اسمیت، ۱۹۵۷، ص ۴۹۹). همان‌طور که مشاهده می‌شود، اصلی‌ترین معنای قسط عربی یعنی عدالت، در زبان سریانی نیز وجود دارد. تنها نکته در خور تأمل آن است که صورت سریانی «قوشتا» با تاء بوده، اما صورت عربی قسط با طاء است. در اینجا باید گفت که تبدیل بین تاء و طاء در زبان‌های سامی امری رایج و بر اساس قاعده است (اولیری، ۱۹۲۳، ص ۶۹). همان‌طور که گفته آمد، صورت اصلی این کلمه در آرامی، به صورت قشط و با طاء است، کما اینکه لهجه‌های متعدد آرامی نظیر آرامی ترگومی، مندایی و پالمیری، این واژه را با صورت طاء داشتند. در این میان تنها زبان سریانی - به عنوان یکی دیگر از زبان‌های آرامی - است که طاء را در این واژه به تاء تبدیل کرده است. بنابراین صورت عربی قسط به صورت اصیل آرامی آن نزدیک‌تر است. گفتنی است که تبدیل شین به سین و بالعکس نیز در زبان‌های سامی متداول است و بسیار رخ می‌دهد (همان، ص ۵۳).

همان‌طور که گفته شد، یکی از معانی مورد اشاره لغت‌شناسان برای ریشه قسط، معنای حق و سهم بوده است (الحصّة والنصيب). در زبان سریانی نیز این معنا وجود دارد. ریشه آرامی مورد اشاره که در اصل به معنای «حقیقت و راستی» است، در یک معنای ثانوی، معنای «حق و سهم» را نیز دربرمی‌گیرد؛ بدان دلیل که این دو معنا رابطه‌ای وثیق با یکدیگر دارند. برای نمونه‌ای گونه‌شناختی از این ارتباط معنایی بین «حقیقت - حق و سهم» می‌توان به واژه عربی و قرآنی «حقّ» اشاره کرد که هر دو معنا را داراست. معنای حقیقت در آیه‌ای نظیر: ﴿قَوْلُهُ الْحَقُّ...﴾ (انعام: ۷۳) و معنای سهم و نصیب در آیه‌ای مانند: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (ذاریات: ۱۹) به کار رفته است. همچنین می‌توان به واژه انگلیسی *right* اشاره کرد که هر دو معنای «راست و درست» و «حق و سهم» را داراست. ریشه آرامی «قسط» نیز در بردارنده همین دو معناست، اما صورت عربی «قسط»، تنها معنای حق و نصیب را حفظ کرده است.

خاورشناسانی نظیر آرتور جفری معتقدند که قسط عربی، وام‌واژه بوده، برگرفته از ریشه قشط آرامی است (جفری، ۱۹۳۸، ص ۲۳۸)؛ اما باید گفت از آنجا که زبان عربی با زبان‌های آرامی پیشینه‌ای مشترک دارد و همگی در زمره زبان‌های سامی اند، حکم کردن به آنکه عربی این ریشه را از آرامی گرفته باشد، قضاوتی عجولانه است؛ بلکه به احتمال فراوان، این واژه ریشه در نیای مشترک این زبان‌ها، یعنی زبان سامی مادر دارد.

### ۲-۳. ریشه سوم: «قسط» حبشی به معنای غارت و قساوت

کاربرد واژه «القاسطون» در آیات ۱۴ و ۱۵ سوره مبارکه جن، لغت‌شناسان را به معنای «جور» رهنمون شده بود؛ اما ریشه‌شناسی این واژه نشان می‌دهد که معنای آن غیر از تصور لغت‌شناسان است. همزاد این واژه عربی، در زبان حبشی کهن (گعزی) به صورت qasaṭa (قسط) وجود دارد و به معنای «دزدی و غارت کردن» و «قساوت ورزیدن» است (لسلاو، ۱۹۸۷، ص ۴۴۸-۴۴۹). از سوی دیگر باید گفت که این ریشه عربی- حبشی، هیچ ارتباطی با «قسط» به معنای عدالت ندارد و تشابه لفظی آن دو، صرفاً نمایانگر یک «اشتراک لفظی»<sup>۱</sup> است (برای توضیحات بیشتر ر.ک: اخوان طبسی و میرحسینی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۲-۱۲۵).

### ۲-۴. نتیجه

اکنون پس از ریشه‌شناسی واژه قسط، می‌توان مؤلفه‌های معنایی ارائه‌شده توسط لغت‌شناسان را دوباره ارزیابی کرد. معنای «عدل» که آنان برای واژه «قسط» بدان اشاره کرده‌اند، در صورت سریان این واژه نیز وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد واژه «قسط» تحت تأثیر واژه یونانی dikastēs، در بافت معنایی قضاوت و دادگستری قرار گرفته است؛ به‌ویژه آنکه نظام قضایی بیزانس (روم شرقی) در آسیای مقدم (شام و فلسطین) رواج داشته و فرهنگ‌های آن منطقه را در این حوزه تحت تأثیر قرار داده است. اعراب پیش از اسلام نیز با شام و زبان‌های رایج در آن (نظیر سریانی) ارتباط نزدیکی داشته‌اند. بنابراین گرچه ریشه عربی- سریانی «قسط»، غیر از ریشه یونانی مذکور است، اما میان معنای آن دو، تلفیق صورت گرفته است. به این پدیده در زبان‌شناسی، «تلفیق معنایی»<sup>۲</sup> می‌گویند (ر.ک: کمپبل، ۱۹۹۸، ص ۱۰۴) و زمینه آن نیز همین تشابه لفظی است. از این طریق مؤلفه معنایی «قانون» و بافت معنایی قضاوت و دادگاه به واژه «قسط» افزوده می‌شود.

همچنین واژگان همزاد قسط در زبان‌های آرامی (نظیر آرامی ترگومی، سریانی و مندایی) نشان می‌دهند که مؤلفه معنایی «حق، راستی و درستی» نیز در این ریشه وجود دارد؛ مؤلفه‌ای که لغت‌شناسان بدان اشاره‌ای نکرده‌اند. البته این معنا در واژه قسط به صورت معنای ضمنی - و نه معنای صریح - وجود دارد.

معنای «حق و نصیب» دیگر مؤلفه مورد اشاره لغت‌شناسان، در صورت سریان هم وجود

1. Homonymy
2. Blending

دارد. همچنین ریشه dikē یونانی که بن‌واژه dikastēs است، معنای حق و نصیب را دربردارد. بنابراین حضور این معنا در قسط عربی نیز کاملاً قابل‌درک است. اما معنای «جور» که لغت‌شناسان بر آن اصرار ورزیده‌اند، حاصل یک اشتباه است. همان‌طور که گفته شد، ریشه ثلاثی «قسط» در واژه «القاسطون» اولاً به معنای جور نیست و ثانیاً از حیث ریشه‌شناختی هیچ ارتباطی با قسط به معنای عدالت ندارد و تنها یک اشتراک لفظی رخ داده است. در نهایت باید گفت گرچه اصل ریشه «قسط»، یک ریشه اصیل عربی و سامی است، اما تحت تأثیر بافت و فرهنگ قضایی یونان، معنایی حقوقی - قضایی یافته است. بدین ترتیب این واژه دارای مؤلفه‌های معنایی «قانون»، «حق و نصیب» و «راستی و درستی» شده است. واژه «قسط» ناظر به یک انگاره خاص از عدالت است؛ انگاره‌ای که «قانون‌مداری» و «دادن حق هر کس به خودش» را مصداق عدالت می‌داند. لذا تعریفی که عالمان مسلمان از معنای عدالت در قالب «اعطاء كل ذي حق حقه» ارائه داده‌اند (مثلاً وحید بهبهانی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۴)، به معنای قسط نزدیک است. این انگاره از عدالت در زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگری نیز رایج است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

### ۳. مؤلفه‌های معنایی مفهوم عدالت در برخی زبان‌های دیگر

اگر به واژگانی که در دیگر زبان‌های دنیا به کار می‌روند و به معنای عدالت هستند، نگاهی ریشه‌شناختی داشته باشیم، متوجه خواهیم شد که برخی از این واژگان نیز در ریشه خود، دارای مؤلفه‌هایی معنایی مشابه واژه «قسط» عربی هستند. این مقایسه که از آن با عنوان «گونه‌شناسی ساخت معنا»<sup>۱</sup> نام برده می‌شود، این امکان را فراهم می‌آورد تا علاوه بر یافتن ساخت‌هایی مشابه قسط در دیگر زبان‌ها، شبکه‌ای به هم پیوسته از مؤلفه‌های معنایی برای مفهوم «عدالت» فراهم آید و بدین ترتیب معنای عدالت و به‌ویژه «قسط» روشن‌تر شود. بدین منظور چند واژه معروف در برخی زبان‌های امروزی که به معنای عدالت اشاره دارند، از این منظر کاویده می‌شوند:

#### ۱-۳. واژه انگلیسی «Justice»

این واژه برگرفته از واژه لاتین iustitia است (اسکیت، ۱۹۶۳، ص ۳۱۲). این واژه لاتین نیز خود مأخوذ از صفت iustus به معنای «درست»، «مُحِقِّ» و «قانونی و مشروع» است (گلیر، ۱۹۶۸، ص ۹۸۶-۹۸۷). ریشه این واژه در لاتین، ius بوده، به همه معانی «راست و درست» (right)،

«حق» (right) یعنی حق داشتن چیزی یا انجام کاری، و نیز «قانون و قاعده» (law, rule) آمده است (همان، ص ۹۸۴-۹۸۵). صفت *iustus* با افزودن پسوند اسم معنا ساز «-tia»، اسم معنای *iustitia* را ساخته است (همان، ص ۹۸۶). بنابراین اگر *iustus* به معنای قانونی و مشروع باشد، *iustitia* و در نتیجه Justice به معنای «قانونمندی» و «مشروعیت» است. بدین ترتیب می‌توان مؤلفه معنایی «قانون» را در ساخت معنای justice مشاهده کرد.

### ۲-۳. واژه فارسی «داد»

واژه «داد» در زبان فارسی واژه‌ای قدیمی است و در فارسی باستان نیز کاربرد داشته است. این واژه در فارسی نو در ساخت‌هایی همچون دادگاه، دادسرا و دادگستری دیده می‌شود. در زبان پهلوی مربوط به عصر ساسانی، این کلمه به همین صورت «داد» و به دو معنای «عدالت» و «قانون» کاربرد داشته است. در متون پهلوی این واژه به نوشته‌هایی اطلاق شده که به امور قضایی و حقوقی مربوط می‌شوند (مکنزی، ۱۹۸۶، ص ۲۳)؛ مانند قوانین و دستورهایی که پادشاهان صادر می‌کردند و دبیران می‌نگاشتند تا برای اجرا به کارگزاران ابلاغ گردد. در ایرانی باستان -مربوط به عصر هخامنشی- نیز این واژه به صورت *dāta* و به معنای حق و حقوق، قانون، قانون‌گذاری و قوانین و تنظیمات کشوری وجود داشته است. منشأ این واژه از ریشه ایرانی «-dā» و صورت فعلی آن *dāiti* به دو معنای «دادن» و «نهادن» است و فعل فارسی دادن و دَهِش از همین ریشه است (بارتولومه، ۱۹۰۴، ص ۷۲۶-۷۲۷). این ریشه ایرانی خود برگرفته از واژه‌ای مفروض در زبان هندواروپایی باستان به صورت «-dhe\*» و به معنای *to do, to set* (کردن، نهادن) است (پوکورنی، ۱۹۵۹، ص ۲۳۵-۲۳۹). بدین ترتیب *dāta* (که معادل فارسی امروزی آن «داده» است)، در معنایی مفعولی و به معنای نهاده‌شده (وضع‌شده) است.

در توضیح رابطه معنایی میان «دادن/نهادن» با «قانون و قانون‌گذاری» باید گفت در عصر هخامنشیان، قوانین و دستورهای «نهاده‌شده» (وضع‌شده) از سوی شاهان پس از مکتوب شدن در قالب بخشنامه‌هایی به کارگزاران «داده» می‌شدند تا مجری آن باشند. بدین ترتیب اسم مفعول *dāta* (وضع‌شده، داده‌شده) به این بخشنامه‌ها اطلاق می‌شد. گفتنی است که یکی از سه بخش اوستا که مشتمل بر احکام و قوانین شرعی و فقهی دین زردشت است، «دادیگ» نام گرفته است. این کلمه، صفت منسوب به «داد» (دادی) و به معنای قانونی و شرعی است (تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۷۲). با این توضیح، مؤلفه معنایی «قانون» و «قانون‌گذاری» در ساخت معنای «داد» نیز به خوبی قابل

رؤیت است (نیز ر.ک: هورن، ۱۸۹۳، ص ۱۱۵؛ برهان تبری، ۱۳۵۷، حاشیه معین، ص ۸۰۷).  
**۳-۳. واژه فرانسوی «droit»**

واژه droit در زبان فرانسه علاوه بر معنای عدالت، همه معانی «صاف و مستقیم»، «راست و درست»، «حق و نصیب» و «قانون» را داراست. این واژه برگرفته از واژه لاتین directum به معنای راست و مستقیم است (براشت، ۱۸۶۸، ص ۱۲۰). بنابراین می‌توان گفت این واژه نیز شاهد دیگری است بر وجود دو مؤلفه معنایی «حق و حقوق» و «قانون» در ساخت معنای عدالت. پیش‌تر دیدیم که ریشه لاتین ius و ریشه فارسی «داد» هم هر دو معنای «حقوق» و «قانون» را در برداشتند.

#### ۳-۴. واژه آلمانی «Gerechtigkeit»

این واژه نیز به معنای عدالت است، و در ساخت آن ریشه recht به کار رفته است. این ریشه در آلمانی به دو معنای «حق و نصیب» (right) و «قانون» (law) کاربرد دارد (کلوگ، ۱۸۹۱، ص ۲۸۰). پس این دو مؤلفه را می‌توان در این واژه آلمانی نیز مشاهده کرد.

#### ۳-۵. واژه‌های روسی، چکی و کرواتی ناظر به معنای عدالت

این واژگان نیز به ترتیب عبارت‌اند از: 'spravedlnost, spravedlivost' و pravda و در همه آن‌ها، ریشه اسلاوی "-prav\*" به معنای «راست و درست» به چشم می‌خورد (درکسن، ۲۰۰۸، ص ۴۱۸). در واژه روسی 'spravedlivost' با افزوده شدن پیشوند s- به معنای «همراه» (معادل con- انگلیسی)، این واژه دقیقاً معنای «با راستی و درستی قرین و همراه بودن» را دارا شده است. بنابراین مؤلفه معنایی «راستی و درستی»، آشکارا در این واژه‌ها وجود دارد.

البته این تعداد واژه، بسیار محدود است و برای رسیدن به یک شبکه جامع از مؤلفه‌های معنایی عدالت و دستیابی به یک گونه‌شناسی کامل از انواع تلقی‌ها از عدالت در میان ملل و اقوام مختلف، بایسته است همه یا بیشتر واژگان ناظر به عدالت در زبان‌های مختلف دنیا بدین ترتیب گونه‌شناسی شوند. گرچه این امر، در مجال و توانایی نگارنده نبوده است، اما بررسی همین چند واژه مشهور نشان می‌دهد که ساخت معنای عدالت مبتنی بر مؤلفه‌های معنایی «قانون و قانونمندی»، «حق و حقوق» و «راستی و درستی»، در طیف متنوعی از زبان‌های دنیا، رایج و فراگیر است. نتیجه آنکه با توجه به مؤلفه‌های معنایی قسط که از ریشه‌شناسی آن به دست آمد، می‌توان گونه ساخت معنای «قسط» را نیز در همین طیف جای داد. اکنون با ورود به آیات قرآن کریم، نگاهی به کاربردهای قسط در متن قرآن خواهیم داشت.

#### ۴. تحلیلی بر کاربرد قسط در آیات قرآن کریم

در این بخش به دنبال کشف حوزه‌های معنایی کاربرد قسط در آیات قرآن کریم هستیم. برای این منظور، ابتدا همنشین‌های واژه «قسط» را در همه آیات قرآن استخراج، و سپس بر اساس این همنشین‌ها، حوزه‌های معنایی را تفکیک می‌کنیم. حاصل کار، پنج حوزه معنایی است که شرح آنها در ادامه خواهد آمد.

##### ۴-۱. حوزه معنایی حقوق (قوانین و تنظیمات)

در سه آیه، کاربرد قسط را در بافت‌هایی می‌بینیم که به حوزه معنایی حقوق تعلق دارند. در واقع این آیات در زمره آیات الأحکام بوده، به دنبال وضع قوانین هستند. در این سه آیه بحث کتابت دین، فرزندخواندگی و بازگرداندن اموال یتیمان موضوع تقنین واقع شده است.

کتابت دین: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَخْسُ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمِلَّ هُوَ فَلْيَمْلِلْ وَلِيهِ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَؤُا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَفْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۸۲).

در این آیه کاملاً فقهی، خداوند از مؤمنین می‌خواهد دین مدت‌دار را با تمام طول و تفصیلی که در ادامه بیان می‌دارد، به دقت ثبت و کتابت کنند. برخی تفصیل احکام در این آیه چنین‌اند:

- حتماً بنویسید. ریز و درشت را بنویسید. احساس خستگی نکنید؛
- کاتب بی طرف بیاورید (خودتان ننویسید)؛
- کاتب باید «بالعدل» کتابت کند؛
- کاتب از کتابت ابا نکند؛
- مدیون املا کند تا کاتب بنویسد. این املا، در واقع اقرار مدیون است به آنکه از دائن پولی را قرض کرده است. مدیون که حقی را دریافت کرده (علیه الحق)، باید در مقابل مسئولیت اعتراف به آن را هم به گردن بگیرد (ابن‌العربی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۹)؛



- مدیون نباید چیزی را از دین خود هنگام املا کم کند (دائن را فریب دهد)؛
- اگر مدیون به هر دلیل مثل سفاهت، ضعف (مثلاً لالی) یا بی سوادی نمی تواند املا کند، ولی او املا کند. املائی ولی نیز باید «بالعدل» باشد؛ یعنی از مولی علیه خود جانب داری نکند؛
- دو شاهد بطلیبید که شاهد املا و کتابت باشند. آیه در ادامه احکام شاهد را نیز تفصیل می دهد؛
- کاتب و شاهد نباید در این میانه متضرر شوند؛
- ... (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ص ۴۶-۵۶).

پایبندی به همه این احکام و قوانین با جزئیات مذکور آن نظیر بی طرفی شاهد، بی طرفی کاتب، و... و اجرای موبه موی آنها، «اقسط عندالله» دانسته شده است. بنابراین قسط در سیاق احکام و قوانینی مطرح شده که برای تنظیم روابط اجتماعی (در اینجا رابطه دائن و مدیون) به کار می آیند. این سنخ قوانین، حقوق و تکالیف افراد را به دقت مشخص می کنند تا رابطه ها تنظیم شوند و از دعوای طرفین جلوگیری شود. این سنخ قوانین، «قوانین تنظیمی»<sup>۱</sup> نامیده می شوند. «قسط» در چنین سیاقی مطرح شده و این تأییدی است بر مؤلفه های معنایی «حق» و «قانون» در واژه قسط. **فرزندخواندگی:** «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب: ۵).

در این آیه نیز تعبیر «اقسط عندالله» به کار رفته است. با آنکه فرزندخوانده را به اسم پدر خودش صدا زدن «اقسط» دانسته شده، اما مواردی چون خطا کردن و یا ندانستن اسم پدر واقعی او نیز مورد عفو قرار گرفته است. در این آیه و آیه قبل، ساخت اسم تفضیل «اقسط» نشان می دهد که قسط مفهومی مشکک و ذومراتب است. بدین ترتیب قسط معنایی طیفی می یابد که در صورت خطا کردن یا ندانستن اسم پدر، قسط باز هم می تواند ولو در مرتبه ای پایین تر، جاری باشد.

**دادن اموال یتیمان:** «وَاتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَثَلَاثَ رُبَاعٍ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (نساء: ۲-۳). «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُثَلِّي عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ

## 1. Regulations

اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كَتَبَ لَهُنَّ وَتَرَعِبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوَالِدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» (نساء: ۱۲۷).

در این دو آیه از سوره مبارکه نساء، سخن از قیام بالقسط نسبت به یتیمان است. در سوره نساء، احکام و قوانین حقوقی به تفصیل درباره یتیمان نابالغ بیان می‌شود. همه این احکام حول محور محفوظ داشتن اموال یتیمان و حق آنان در بهره‌برداری از مال خود پس از رسیدن به بلوغ است (مثلاً نساء: ۶) و در آیه‌ای دیگر اکل اموال یتامی از روی ظلم، به سختی توبیخ شده است (نساء: ۱۰). با این وصف می‌توان گفت قیام بالقسط نسبت به یتیمان، در واقع اجرای همین احکام و قوانین تشریح شده درباره آنان است. با توجه به آیه دوم و سوم سوره نساء، به وضوح می‌توان مصداق اقساط در قبال یتیمان را «دادن اموالشان به خودشان» و نخوردن اموال آنان دانست.<sup>۱</sup> در واقع اموال یتیمان «حق» آنهاست و قسط نیز که دارای مؤلفه معنایی «حق و نصیب» است، به معنای دادن حق هر کس به خود اوست.

آنچه از این سه دسته آیات درباره مفهوم قسط قابل برداشت است، آن است که «قسط» در هر سه، در سیاق آیات الأحکامی به کار رفته که همگی در صدد تنظیم روابط و احقاق حقوق افراد درگیر در این روابط هستند. موضوع این سه قسم نیز تنظیم رابطه میان دائن و مدیون، رابطه فرزندخوانده با پدرخوانده، و رابطه بین یتیمان با سرپرستان بوده است. این تنظیم و احقاق حق نیز از طریق وضع قوانینی از جانب خدای سبحان صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب قسط در این آیات معنایی حقوقی و قانونی به خود می‌گیرد و مؤلفه معنایی «حق» و «قانون» در آن بیشتر جلوه می‌کند. قسط در این کاربردها کاملاً به معنای «عدالت حقوقی» و «اجرای قانون» اشاره دارد که در اینجا، منظور قوانین و احکام الهی نازل شده از سوی خود خداوند است.

## ۲-۴. حوزه معنایی قضاوت (دادگاه)

در آیاتی که واژه قسط با واژگان «شهادت»، «حکم»، «قضاوت» و «جزاء» هم‌نشین شده است، به

۱. درباره صدر آیه ۳ نساء، مفسران نظرات گوناگونی دارند؛ اما با توجه به آیه قبل می‌توان گفت: آیه ۳ نهی در آیه قبلی را ترقی می‌دهد و معنای مجموع دو آیه چنین می‌شود: «در باره ایتم تقوا پیشه کنید، و اموال بد خود را با اموال خوب آنها عوض نکنید و اموال آنان را مخلوط با اموال خود مخورید، حتی اگر ترسیدید که در مورد دختران یتیم نتوانید رعایت عدالت بکنید و ترسیدید که به اموالشان تجاوز کنید و از ازدواج با آنها به همین جهت دل‌چرکین بودید، می‌توانید آنان را به حال خود واگذار نموده...» (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۶-۱۶۷). بنابراین صدر آیه ۳ نیز به نخوردن اموال یتیمان اشاره دارد، البته با تأکید بیشتر.

حوزه معنایی قضاوت و داوری در دادگاه رهنمون می شویم.

**شهادت بالقسط:** ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (مانده: ۸).

اگر این آیه را در کنار آیه دیگری از سوره مبارکه نساء قرار دهیم که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (نساء: ۱۳۵)، مشاهده می کنیم که در این دو آیه، سخن از شهادت در دادگاه است؛ با این تفاوت که در آیه اول، سخن از شهادت علیه دشمن شانی است و از مؤمنان خواسته می شود که اگر می خواهند علیه کسی شهادت دهند که شنائت و دشمنی دارد، باز هم «عدل» را رعایت کنند؛ یعنی شنائت و دشمنی او ایشان را تحریک نکند که ناعادلانه علیه وی شهادت دهند. در آیه دوم سخن از شهادت علیه دوست است. آیه از مؤمنان می خواهد اگر در مقام شاهد قرار گرفتند و یکی از طرفین شهادت، خود، پدر و مادر یا یکی از بستگان ایشان بود، از خود یا از او جانب داری نکنند و حتی به ضرر خودشان و آن دوست شهادت دهند. به عبارت دیگر گاهی محبت سبب شهادت ناصواب به سود محبوب می شود و زمانی عداوت سبب شهادت باطل به زیان مغضوب. آنچه در آیه ۱۳۵ سوره نساء مطرح شده، در جهت ابطال شهادت ناصواب به سود محبوب است و آنچه در آیه هشتم سوره مائده بیان می شود، در جهت ابطال و تحریم شهادت نادرست به زیان مبعوض است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۱۲۱).

بنابراین در هر دو آیه، مصداق «قسط» همانا رعایت بی طرفی در شهادت است و این امر مصداق «تقوا» دانسته شده است.

**حکم بالقسط:** ﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّحْتِ إِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (مانده: ۴۲).

این آیه پیامبر را مخیر می داند که بین مراجعه کنندگان بهود داوری کند. البته در صورت قضاوت باید بین آنان به قسط حکم کند. براین اساس دستگاه قضای اسلامی هم اکنون نیز مخیر است که مراجعان از اهل کتاب را - ذمی باشند یا غیرذمی، به شرط محارب نبودن - به محکمه خودشان (در صورت استقلال قضایی) ارجاع دهد؛ یا طبق قوانین اسلام میانشان حکم کند؛ لیکن اگر یک طرف دعوا مسلمان باشد، باید در محکمه اسلامی و برابر احکام اسلام حکم شود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۴۸۶-۴۸۷).

با توجه به توضیحات یادشده و با توجه به اینکه قسط با «حکم» هم‌نشین شده است، بافت دادگاه در آیه مذکور کاملاً ملموس است.

**قضاوت بالقسط:** «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظْلَمُونَ» (یونس: ۴۷). «وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظْلَمُونَ» (هود: ۵۴).

در این دو آیه که قسط با «قضاوت» هم‌نشین گشته، سیاق کاربرد قسط، دادگاه الهی در روز قیامت است. نکته دیگر، تقابل معنایی میان «ظلم» و «قسط» است که در این دو آیه به وضوح برقرار شده است. باهم آیی قسط با قضاوت در سیاق دادگاه روز قیامت، به خوبی ما را به فضای «قضاوت در دادگاه» رهنمون می‌سازد.

**جزاء بالقسط:** «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَّ اللَّهُ حَقّاً إِنَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (یونس: ۴).

این آیه نیز مانند آیات قضاوت بالقسط، در بافت دادگاه الهی در روز قیامت تصویر شده است و در نهایت، جزاء نیز که ثمره این قضاوت است، متصف به صفت «بالقسط» گشته است.

نتیجه آنکه باهم آیی قسط با مفاهیم حکم، شهادت، قضاوت و جزاء، ما را به بافت معنایی «قضاوت در دادگاه» رهنمون می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، این همان بافتی است که مفهوم dikastēs یونانی که منشأ واژه قسط بود، در آن بافت پدید آمده بود. dikastēs خود به معنای «قاضی» است و ریشه dikē در آن و نیز صورت‌های مختلف این ریشه در یونانی، همگی در فضای قضاوت و دادگستری کاربرد دارند. بنابراین می‌توان گفت «قسط» نیز به مثابه یک وام‌واژه، در همین بافت معنایی پدید آمده و آیات یادشده نیز کاملاً این بافت معنایی را تأیید می‌کنند. بدین ترتیب قسط به معنای «عدالت قضایی» و «دادگستری» اشاره دارد و می‌توان آن را با مفهوم «داد» فارسی مقایسه کرد که در حوزه نظام قضایی و دادگستری ایران، چه امروز و چه در گذشته مفهومی محوری بوده است.

### ۳-۴. حوزه معنایی معامله اقتصادی

در گروهی از آیات قسط، حوزه معنایی، معامله اقتصادی است و سخن از آن است که پیمانانه یا وزن کردن کالاها، باید بالقسط باشد و به‌تمامه ایفا شود. آیاتی را که در آنها تعبیر «القسطاس المستقیم» به کار رفته است نیز می‌توان به این آیات افزود.

### ایفاء کیل / مکیال و میزان بالقسط - اقامه وزن بالقسط:

در چهار آیه، مفهوم قسط با مفاهیم «کیل و مکیال» و «وزن و میزان» هم‌نشین شده است. این چهار آیه بدین قرارند:

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانِ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» (انعام: ۱۵۲)؛

«وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود: ۸۵)؛

«أَلَا تَطْغَوْنَ فِي الْمِيزَانِ. وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۹)؛  
 «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء: ۴۷).

تقابل مفهوم قسط با «بخس» و «خسر» در آیات دوم و سوم، تأکیدی است بر معنای «ایفاء کامل حق» در خصوص اجرای قسط. سخن گفتن از کیل و مکیال و میزان نیز از آن روست که این ابزارها، می‌توانند سنجه‌های دقیقی را برای ایفاء کامل حق مشتری در اختیار بائع قرار دهند. در آیه ۱۵۲ سوره انعام، از بحث «تکلیف» نیز سخن به میان آمده است. عبارت «لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعًا» إشعار به آن دارد که رعایت قسط، خود امری ذومراتب است و بر هر کس تنها آن مقداری که توانایی دارد، تکلیف رعایت قسط بار می‌شود. وجود اسم تفضیل «اقسط» در آیات قرآن نیز به همین ذومراتب بودن قسط اشاره داشت.

قسطاس مستقیم: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (اسراء: ۳۵)؛ «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ. وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ. وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (شعراء: ۱۸۱-۱۸۳).

قسطاس نیز در کنار مفاهیم کیل، مکیال و میزان، می‌تواند ابزاری برای تضمین ایفاء حق مشتری از سوی بائع باشد. بدین ترتیب گرچه در این آیات تعبیر «قسط» به کار نرفته است، در سیاقی کاملاً مشابه آیات قسط، تعبیر «القسطاس المستقیم» با تعابیر «اوفوا الکیل / المکیال والمیزان بالقسط» رابطه جانشینی برقرار کرده است. چنین آیاتی ما را آشکارا به سوی معنای رعایت عدالت در معاملات راهنمایی می‌کنند.

#### ۴-۴. حوزه معنایی اجتماع و سیاست

در گروهی از آیات، خدای سبحان مؤمنان و نیز مردم را به برپایی قسط و اهتمام به آن در کنش‌ها و روابط اجتماعی‌شان دعوت می‌کند، و بلکه به آن امر می‌نماید.

**قیام بالقسط، وظیفه مردم و مؤمنان:** در آیه‌ای محوری از سوره مبارکه حدید، قیام بالقسط توسط «مردم»، هدف ارسال رسل و انزال کتب آسمانی دانسته شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید: ۲۵).

در آیه‌ای دیگر، قیام بالقسط به «اولوالعلم» نسبت داده شده است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران: ۱۸). توصیه به «مؤمنان» برای قیام بالقسط نیز در این آیه کریمه مشاهده می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ...» (نساء: ۱۳۵).

در ذیل آیه ۲۵ حدید، علامه طباطبائی<sup>۱۱</sup> تفسیری را می‌پذیرد که بر اساس آن، مراد از میزان، همین ترازوی سنجش است که معاملات و مبادلات اقتصادی بر اساس آن صورت می‌گیرد. اهمیت میزان آن است که قوام حیات انسان به «اجتماع» است و قوام اجتماع، به مبادلات و معاملات کالاها و اموال، و قوام معاملات به رعایت نسبت‌ها بین این کالاها و اموال است و همین امر، شأن ترازو و میزان را نشان می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۷۱). در واقع رعایت همین نسبت‌های عرفی و شناخته‌شده در روابط اقتصادی و اجتماعی جامعه، «قسط» دانسته شده است.

**أمر بالقسط، توسط خدای متعال و مؤمنان:** «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (آل عمران: ۲۱)؛ «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۲۸)؛ «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (اعراف: ۲۸-۲۹).

در این دو آیه زوج معنایی «أمر - قسط» مطرح شده است. در یکی فاعل امر به قسط، مردم هستند و در آیه دیگر، خود خداوند سبحان. در آیه اخیر، امر بالقسط از آن‌رو به خداوند سبحان نسبت داده شده تا پاسخی باشد در برابر مشرکان که «أمر بالفحشاء» را به خدای سبحان نسبت می‌دادند. شأن نزول این آیه را آن دانسته‌اند که مشرکان با بدنی تماماً برهنه به طواف خانه خدا می‌پرداختند و این را عبادتی لازم و مأمور به از جانب خدا می‌دانستند؛ حال‌آنکه برهنه شدن در

برابر دیگران به وضوح امری قبیح و شنیع بوده و مصداق بارز «فحشا» است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۷۲-۷۳). در واقع فحشا کنشی اجتماعی است که زشتی اش حتی نزد مردم واضح و آشکار است و در مقابل قسط هم کنشی اجتماعی است که همگان به درستی و حق بودنش گواهی می دهند. در آیه ۲۹ سوره اعراف، رابطه تقابلی میان قسط و «فحشا» برقرار شده است.

**بَرِّ وَ قَسْطٍ دَرِ قِبَالٍ غَیْرِ مُسْلِمَانَانَ: ﴿لَا یُنْهَکُمُ اللّٰهُ عَنِ الذِّیْنَ لَمْ یَقَاتِلُوکُمْ فِی الدِّیْنِ وَ لَمْ یَخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیَارِکُمْ اَنْ تَبْرُوهُمْ وَ تُقْسِطُوْا اِلَیْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِیْنَ﴾** (ممتحنه: ۸).

در این آیه که به نوعی سیاست خارجی جامعه مؤمنان در برابر جوامع غیر مؤمن را تعیین می کند، راهبرد «برّ و قسط» در برابر کسانی پیشنهاد می شود که با مؤمنان سر جنگ ندارند و قصد بیرون کردن آنان از دیارشان را در سر نمی پرورانند. بدین ترتیب «قسط» معنایی سیاسی و دیپلماتیک نیز می یابد.

**اصلاح میان دو طایفه مسلمان: ﴿وَ اِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ اُفْتَتِلُوْا فَاصْلِحُوْا بَیْنَهُمَا فَاِنْ بَعَثْ اِحْدَاهُمَا عَلٰی الْاُخْرٰی فِقَاتِلُوْا الَّتٰی تَبْغٰی حَتّٰی تَنْفِیْ اِلَیَّ اَمْرٍ اللّٰهِ فَاِنْ فَاَتْ فَاَصْلِحُوْا بَیْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاَقْسِطُوْا اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِیْنَ﴾** (حجرات: ۹).

در این آیه، از مؤمنان خواسته شده میان دو گروه متخاصم از مؤمنان صلح برقرار کنند؛ اما این صلح باید «بالعدل» باشد؛ بدان معنا که نباید به یکی از دو طرف متمایل شوید (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۴۶) و لازم است میان آن دو بی طرف باشید؛ ولو آنکه یکی بر دیگری بغی کرده باشد. در این آیه توصیه به «صلح بالعدل» خود بخشی از سفارشی عام تر، یعنی توصیه به «قسط» است. در اینجا می توان عمومیت مفهوم قسط نسبت به عدل را مشاهده کرد. به تعبیر علامه طباطبائی رحمته الله علیه، عطف «اصلاح بالعدل» به «اقساط»، از باب عطف مقید به مطلق است. در این آیه عدل معنایی مقید و قسط معنایی مطلق دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۱۵).

نتیجه آنکه این آیات که همگی بافتی اجتماعی دارند و مسئله قسط را در کنش های اجتماعی انسانی مطرح می کنند، ما را بدان سمت سوق می دهند که قسط را در این آیات ناظر به عدالت در کنش های اجتماعی و سیاسی بدانیم.

#### ۴-۵. حوزه معنایی رابطه انسان و خدا

در همه آیاتی که از نظر گذشت، حضور خدا را می توان به عنوان تشویق کننده، بلکه آمر به قسط، به طور گسترده مشاهده کرد. بنابراین در همه آیاتی که در آنها از قسط سخن رفته است، یک جنبه

توحیدی و خداشناختی در رابطه انسان با خدا نیز لحاظ شده است. تعبیری مانند «ذلکم أقسط عند الله»، «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمَقْسُطِينَ»، دستور به برپایی قسط با فعل امر «أقسطوا» یا «کونوا قوامین بالقسط» و دیگر موارد، همگی بر رابطه میان «قسط» و «الله» تأکید می‌کنند. البته این حوزه معنایی، در عرض دیگر حوزه‌ها نیست و شامل بر آنهاست.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله در صدد بودیم نشان دهیم که چگونه می‌توان با استفاده از دانش زبان‌شناسی و معناشناسی نوین، از واژگان و مفاهیم قرآن کریم، تحلیلی مؤلفه‌ای ارائه داد و از این طریق، زمینه را برای پیوند آن مفهوم با مفاهیم علوم انسانی مدرن فراهم آورد. نمونه مطالعه‌شده در اینجا، یعنی «قسط»، نمونه مناسبی برای اجرایی کردن این مقصود است.

با مروری بر نظرات لغت‌شناسان درباره واژه قسط، ریشه‌شناسی این واژه و ارائه گونه‌های مشابه آن در دیگر زبان‌ها، نشان داده شده که این مفهوم دارای مؤلفه‌های معنایی «قانون و قانون‌مداری» و «حق و نصیب» در معنای صریح خود، و معنای «حق و راستی» به صورت ضمنی است و در بافت امور قضایی پدید آمده است. همچنین بر اساس تحلیلی بر کاربرد قسط در آیات قرآن کریم که از طریق استخراج هم‌نشین‌ها و سپس کشف حوزه‌های معنایی آن صورت گرفت، روشن شد که این مفهوم در چهار حوزه «حقوق و قوانین تنظیمی»، «قضاوت و دادگستری»، «معاملات اقتصادی» و «کنش‌های اجتماعی-سیاسی» در قرآن کریم به کار رفته است. آنچه در مجموع می‌توان نتیجه گرفت، آن است که «قسط» یک الگوی عدالت‌مبثنی بر «قانون‌مداری» و «رعایت حقوق افراد» است. به همین دلیل این مفهوم در سطح نهادهای اجتماعی جامعه نظیر نهاد قانون، نهاد قضا، نهاد اقتصاد و نهاد سیاست در قرآن کریم به کار رفته است.

مفهوم «قسط» از همین منظر، با مفهوم عدالت در علوم انسانی نوین - یعنی Justice - قابل مقایسه است؛ چراکه در آن نیز تأکید بر نقش «قانون» (law)، «قواعد» تنظیم‌کننده جامعه (rules) و «حقوق» افراد (rights) پررنگ است. در واقع، چه در درک عرفی و چه درک علمی از Justice، «مطابقت با قانون»، مؤلفه معنایی اصلی این واژه را شکل می‌دهد (وبستر، ۲۰۰۳، ص ۶۷۹). در نتیجه، این واژه کاملاً دارای بار حقوقی و قضایی است. بنابراین مفهوم «قسط» در قرآن کریم از حیث مؤلفه‌های معنایی، چه مؤلفه‌های در ریشه و چه مؤلفه‌های در کاربرد، بسیار نزدیک به مفهوم Justice در علوم انسانی است.



با این حال به نظر می‌رسد بین قسط قرآنی و Justice در علوم انسانی، تفاوت‌هایی وجود دارد. در «قسط» قرآنی، دست‌کم بخشی از قواعد و قوانین از سوی خدای سبحان نازل می‌شوند و قانون، قانونی الهی است؛ حال آنکه در انگاره نوین عدالت، قانون‌گذار انسانی است که همه قوانین و قواعد را خود تعیین می‌کند.

تفاوت دیگر، در میزان اهمیت این دو مفهوم در بافت کاربردشان است. به نظر می‌رسد برای قرآن کریم، «قسط» و عدالت امری است بر عهده خود مردم؛ بدین معنا که هدف از ارسال رسل و انزال کتب و میزان، آن بوده که «مردم» خود به اقامه قسط بپردازند (لیقوم الناس بالقسط) (حدید: ۲۵). یعنی مردم خودشان قانون را اجرا و حقوق همدیگر را رعایت کنند. این امر مستلزم تربیتی انسان‌مدار، بر محور مفاهیمی چون ایمان و تقواست که در قرآن کریم به غایت مورد توجه است؛ درحالی‌که در علوم انسانی نوین و ساختارهای اجتماعی برآمده از آن، قانون و عدالت (Justice) تا بدان حد پررنگ شده است که برای تحقق آن، نهادهای متعددی برای قانون‌گذاری و سپس نهادهای فراوانی برای نظارت بر اجرای این قوانین ایجاد می‌شود؛ اما در این میان به مقوله تربیت مبتنی بر کرامت انسانی، کمتر توجه می‌شود.

برای داشتن درکی بهتر از مفهوم قسط، لازم است مفهوم «عدل» نیز در قرآن کریم از همین منظر تحلیل شود تا بتوان علاوه بر الگوی قسط محور، الگوی عدل محور از عدالت را نیز درک کرد. آنچه مسلم است، آن است که الگوی عدالت قرآنی، الگویی جامع، پیچیده و چندسطحی است و نظریه‌پردازی قرآن کریم در باب عدالت، از نظریات امروزی عدالت به مراتب دقیق‌تر و عمیق‌تر است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (۱۴۱۴ق). به کوشش صبحی صالح. قم: انتشارات هجرت.
۳. ابن العربی، محمد بن عبدالله (بی تا). احکام القرآن، بی جا: بی نا.
۴. ابن انباری، ابوبکر محمد بن قاسم (۱۴۰۷ق). الأضداد. به کوشش محمد ابراهیم. بیروت: المكتبة العصرية.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۶. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸). جمهرة اللغة. بیروت: دار العلم للملایین.
۷. ابن سکیت (۱۹۱۳م). الأضداد. در: مجموعة ثلاثة كتب في الأضداد للأصمعي وللجستاني ولابن السکیت ویلیها ذیل فی الأضداد للصفانی. به کوشش آگوست هافنر. بیروت: مطبعة الكاثولیکية.
۸. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. به کوشش عبدالسلام محمد هارون. قم: مكتبة الإعلام الإسلامي.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۱۰. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.
۱۱. اخوان طبسی، محمد حسین، و میرحسینی، یحیی (۱۳۹۵). ریشه شناسی تاریخی واژگان و اثر آن بر فهم مفردات قرآن کریم؛ مطالعه موردی ریشه قسط، دو فصلنامه تفسیر و زبان قرآن. ۸: ۱۱۳-۱۳۲.
۱۲. برهان تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۵۷). برهان قاطع. به کوشش محمد معین. تهران: بی نا.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). أنساب الأشراف. به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
۱۴. پاکتچی، احمد (۱۳۹۰). ریشه شناسی واژه قیوم، مطالعات علوم قرآن و حدیث. ۹: ۵-۲۶.
۱۵. پالمر، فرانک ر. (۱۳۶۶). نگاهی تازه به معناشناسی. تهران: نشر مرکز.
۱۶. تفضلی، احمد (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات پیش از اسلام. تهران: سخن.
۱۷. جوادی آملی (۱۳۸۹). تسنیم. تحقیق حجج اسلام حسین شفیعی و محمد فراهانی. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۸. خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: هجرت.

۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
۲۰. صفوی، کوروش (۱۳۸۷). درآمدی بر معناشناسی. تهران: سوره مهر.
۲۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. عبدالرحمان، محمود (بی تا). معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیه. بی جا: بی نا.
۲۴. فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله (۱۴۱۹ق). کنز العرفان فی فقه القرآن. به کوشش سیدمحمد قاضی. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۵. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷). فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۶. وحید بهبهانی، محمد باقر (۱۴۲۶ق). حاشیه الوافی. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.

27. Bartholomae, Christian (1904). *Altiranisches Worterbuch*. Strassburg.
28. Brachet, A. (1868). *An Etymological Dictionary of the French Language*, Translated by G. W. Kitchin, Oxford, Clarendon.
29. Brun, S. J. (1895). *Dictionarium Syriaco-Latinum*. Beryti Phoenicio-rum.
30. Campbell, Lyle (1998). *Historical Linguistics: An Introduction*. USA: Edinburgh University Press.
31. Costaz, Louis (2002). *Dictionarie Syriacque-Francais/Syriac-English Dictionary*. Beirut: Dar El-Machreq
32. Derksen, Rick (2008). *Etymological Dictionary of the Slavic Inherited lexicon*. Brill: Leiden.
33. Gesenius, William (1939). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*. ed. F.A. Brown. London: Oxford.
34. Glare, P.G.W. (1968). *Oxford Latin Dictionary*. Oxford: Clarendon.
35. Hoftijzer, J. & Jongeling, K. (1995). *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*. Leiden: Brill.

36. Horn, Paul (1893). *Grundriss der NeuPersischen Etymologie*. Strassburg.
37. Jastrow, Marcus (1903). *A Dictionary of the Targumim* (2 Volume). London: New York.
38. Jeffery, Arthur (1938). *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*. Baroda: Oriental Institute.
39. Kluge, Friedrich (1891). *An Etymological Dictionary of the German Language*. Translated by John Francis Davis. London: George Bell & sons.
40. Leslau, Wolf (1987). *Comparative Dictionary of Ge'ez (Class. Ethiopic)*. Wiesbaden: Harrassowitz.
41. Liddell, H. G. & R. Scott (1996). *A Greek-English Lexicon*. ed. H.S. Jones & R. McKenzie. Oxford: Clarendon:  
(Indexed in: <http://stephanus.tlg.uci.edu/ljsj/#eid=1&context=ljsj>)
42. MacKenzie, D. N. (1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.
43. Macuch, R. (1963). *A Mandaic Dictionary*. London: Oxford University Press.
44. O'Leary, De Lacy (1923). *Comparative Grammar of the Semitic Languages*. London.
45. *Marriam-Webster's Collegiate Dictionary* (2003). USA: Marriam-Webster incorporated. 11th ed.
46. Payne Smith, R. (1957). *A Compendious Syriac Dictionary*. Oxford: Clarendon Press.
47. Pokorny, Julius (1959, 1989). *Indogermanisches etymologisches Wörterbuch*. Bern: Francke:  
(Indexed in: <http://www.utexas.edu/cola/centers/lrc/ielex/Pokorny-Master-X.html>)
48. Skeat, W.W. (1963). *An Etymological Dictionary of the English Language*. Oxford: Clarendon.